

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی - مونشن

سوم جنوری ۲۰۱۲

زبان "عفیر" و "کرکره"؟؟؟

با عرض سلام خدمت تمام خوانندگان معظم و گرامی پورتال، چه آنهایی که دل خوشی از من دارند و چه هم آنهایی که چشم دیدنم را ندارند، به خصوص متصدیان و همکاران روشنی و روشنگر پورتال و به امید آن که چند صباح غیابتم را دال بر بی علاقه‌گی این فقیر ننمایند. تمام آنهایی که در این دیار غربت شب فراق را می‌گذرانند تا سر انجام روز وصل فرا رسیده و آفتاب جهانتاب میهن با هر اشعه‌ای مسیحاگونه خفتگان را بیدار و مردگان را زنده نماید؛ به نیکویی می‌دانند که برای افرادی از نسل ما که از قرن ۱۲ و ۱۳ خواسته و یا نخواست به قرن ۲۱ پرتاب شده ایم و باید برای هرکاری بدون در نظر داشت اصلاح وسایل و اسباب تولید، به همان اندازه قرون قبل وقت و انرژی مصرف نمائیم خود را "برروی آب نگهداشتن" یعنی چه.

اگر از این عذر و بهانه که خودم را نیز قانع نمی‌سازد تا چه رسد به دیگران، بگذریم؛ باید خدمت تمام دوستان به خصوص همکار گرامی ما آقای "نذیری" که با نثر بی نظیر شان، هراس مرگ بر روح و روان خاینان افکنده اند برسنام که علت تأخیر در نشر مطالب این قلم همان داستان "چیزی گندم تر و چیزی هم آسیا کند" می‌باشد. یعنی آن که از جانبی خودم ضمن تنبلی جبلی سخت مصروف هستم و چیزی هم فیلتر چند لایه‌ای را که ویراستاران پورتال بالای نوشته‌هایم اعمال می‌نمایند، در پهلوی آن که نمی‌خواهم به مانند برخی‌ها که مدرسه نرفته ملا و کتاب باز نکرده فیلسوف شده‌اند و فکر می‌کنند شرط اول نویسندگی ریش بزی گذاشتن است تا پشتوانه تحقیق داشتن، از طرف مردم به "اسهال قلم" متهم گردم، باعث می‌گردند تا کم بنویسم و آنهم بدان امید که خوب بنویسم. در هر صورت برگردیم به هدف از این مزاحمت:

به تاریخ ۱۷ نومبر سال گذشته در قسمت طنز پورتال خودمان مقاله‌ای وجود داشت زیر عنوان "خری که خر زیست و خر مرد". این مقاله که شاید بتوان عنوان آن را مصداق کاملی از چگونه زیستن میلیارد ها حیوان دوپای مسما به انسان نیز دانست، موضوع خودکشی مرکب شریف حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (ص) را که تاب فراق نیلورده بعد از مرگ صاحب، مرگ را بر زندگی بدون صاحب ترجیح داد، بیان داشته در ضمن به استناد یکی از منابع معتبر برادران شیعه ما یعنی "اصول کافی- جلد ۱- صفحه ۱۸۴ کتاب الحجة" روشنی انداخته بود که آن

مرکب که "عفیر" نام داشت با خاتم الانبیاء تکلم می نمود. هرچند در همان زمان هم یادداشت مختصری به آدرس پورتال فرستادم، مگر با تأسف اقبال نشر نیافت و من هم چنان عفیر وار در زیر چرخهای نظام سرمایه به خاطر زنده نگهداشتن خود و فامیل فرو رفتم، که نه از عفیر چیزی به یادم باقی ماند و نه از سرنوشت آن مطلب ارسالی. مگر وقتی به تاریخ ۳۱ دسمبر سال ۲۰۱۱ باز هم از هواداری مطلبی زیر عنوان "اعجاز است یا تحمیق؟؟؟" آنهم در بخش مسایل ایدئولوژیک پورتال ما این بار به استناد نوشته آقای "مجلسی" که خودش بین دانشمندان اهل تشیع به "علامه مجلسی" معروف و کتابش هم زیر عنوان "بحار الانوار" یکی منابع مهم حدیث و عترت پیامبر نزد برادران اهل تشیع می باشد، داستان صحبت ماهیی را به نام "کرکره" با فرستاده خلیفه چهارم مسلمین یعنی "علی بن ابی طالب" (رض) خواندم نتوانستم بیشتر از این سؤال را از خوانندگان گرامی و چیز فهم جامعه ما مکتوم بدارم. خوانندگان ارجمند!

خلاف دوست عزیزم آقای "موسوی" که گفتم در همان آوان آن که این قلم به مطالعه آغاز نمایم، چندان به پوست پاک نبود، خود خدا را شکر نه تنها مسلمان زاده ام بلکه مسلمان هم هستم، در حد توان می کوشم تا التزام عملی هم به اسلام داشته باشم، یعنی آن بخش هائی از پنج بنای مسلمانی را که خرچی ندارند و مفت مفت اند، نیز همه روزه انجام دهم. از لحاظ مذهبی هم به مانند تمام مردم افغانستان قبل از دخالت استعمار و اخوان، به هر چهار جانشین پیامبر اکرم احترام داشته و اگر بگویم که برای سالیان متمادی در هرحرکتی بدون آن که از "کلمه تکبیر" که با اخوان و اخوانیت همه جا را به خاک و خون کشید، خبری درمیان باشد، با گفتن "یا چهار یار" کوه را می خواستیم از جا برکنیم، مبالغه نکرده ام.

با چنین طرز تفکری برای من نوعی احترام "اصول کافی" و یا "بحار الانوار" اگر چیزی بیشتر از "صحیح مسلم" و یا "بخاری" نباشد کمتر از آن نیز نیست. در نتیجه با آن که می دانم برای حرف زدن و تکلم به جهاز صوتی نیاز وجود دارد که آن جهاز بدان صورتی که در انسان تکامل یافته و با وضع کلمات قرارداد هائی را به وجود آورده در الاغ و ماهی وجود ندارد، مگر بنا بر اصل قبول معجزه که همان قبول چیزی خارج از عادت چه که حتا خلاف منطق نیز می باشد، نمی توانم در درستی هر دو ادعا شکی را به خود اجازه بدهم. به خصوص وقتی هر دو مطلب به ارتباط خلیفه چهارم نقل شده است و می دانم که آن خلیفه چقدر نزد پیامبر اکرم عزیز و دردانه بود و چگونه وی را به مثابه دروازه علم یاد نموده و حتا مقام وی را با ذکر "علی در نزد من منزلت هارون در نزد موسی را دارد" تا سرحد نبی بالا برده است دیگر شکی در قبول آن وقایع و گفتار نزد باقی نمی ماند، آنچه در تمام این مدت باعث شده تا رنج ببرم، نادانی و عدم آگاهی ام از زبان محاوره بین آنها بود.

یعنی من هرچه فکر کردم نتوانستم بفهمم که "عفیر" با آنحضرت به کدام زبان صحبت می نمود؛ زبان عربی و یا زبان خر؟؟ امیدوارم کسی نیاید و بگوید که هر دو یکی است.

باز هم ندانستم که تکلم و محاوره کرکره و هفتاد هزار ماهی با فرستاده خلیفه چهارم یعنی نصیر بیچاره با کدام زبان صورت می گرفت، زبان ماهی ها و یا باز هم عربی. امید باز هم کسی پیدا نشود و ادعا کند که هر دو یکی است. هرگاه دانشمندان لطف نموده در این زمینه روشنی ببندازند بر من یلدنگ مننتی خواهند گذاشت به بزرگی چنین ادعاهائی. در غیر آن از شما چه پنهان همیشه یک نکته فکرم را عذاب می دهد که نکند زبان عربی اصولاً زبان حیوانات باشد و ما کمبختها نمی دانیم؛ که اگر این طور باشد؛ یعنی زبان بهشتیان، زبان قرآن و خاکم به دهن زبان خدا هم نمی شود زبان حیوانات!!؟؟